

## مصاحبه با استاد سید علی اکبر قرشی

نگرش به قرآن و معارف آن و نگارش دربارهٔ آموزه ها و حقایق آن و تفسیر و تبیین آیات الهی پیشینه ای بس کهن دارد. از جمله کهن ترین کتبخش ها و کوشش ها در آستانهٔ قرآن تفسیر واژگانی و تبیین لغات قرآن است که از آن با عناوین «غریب القرآن»، «مجاز القرآن» ها و در واپسین سده ها به «مفردات القرآن» ها یاد کرده اند که چگونگی های آن ها را پیشتر یاد کرده ایم (بینات شمارهٔ ۳/). نگارش هایی از آن دست همواره ادامه داشته است و یکی از سودمندترین تلاش ها در آستانهٔ قرآن بوده است.

استاد ارجمند و قرآن پژوه گرانقدر حضرت حجة الاسلام والمسلمین قرشی از ارجمندان، پاک اندیشان و پاکیزه خوبانی است که در این زمینه کوششی ارجمند داشته است. وی از پس سال ها تحصیل در حوزهٔ علمیهٔ قم به دیار خویش برگشت و انذار و هدایت مردم را با تمام تلاش به عهده گرفت. وی هوشمندانه و عاشقانه بر سفرهٔ گستردهٔ قرآن نشست و از بوستان دلاویز آن دامن گل چید و ارمغان عاشقان آن وادی نور کرد. «قاموس قرآن» آن بزرگوار در تبیین و تفسیر واژگانی قرآن کریم که به لحاظ گزیده گویی و بیان روان و استوار؛ اکنون یکی از مراجع و منابع مسلم قرآن پژوهی تلقی شده است، نتیجهٔ آن گنگشت قرآنی است. استاد پس از آن، تفسیر ارجمند «احسن الحدیث» را نگاشت. و اکنون بر آستان معارف علوی سر سوده و آهنگ «قاموس نهج البلاغه» را دارد. بینات که بر خدمت خادمان قرآن کمر همت بسته است، محضر این بزرگوار را مقتدم شمرد و ارج نهادن بر تلاش های ارجمند وی را در این وادی نور، گفت و گویی ترتیب داد که اینک می خوانید:

**بیانات:** ابتدا از حضرت عالی خواهش می کنیم که مختصری از زندگی علمی، پژوهشی خودتان را بفرمایید و چگونگی روی آوری تان به قرآن را بیان فرمایید.

**استاد:** بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على رسوله وعلى اهل بيته الطاهرين وعلى علي أمير المؤمنين وعلى مولانا صاحب العصر والزمان بقية الله في الأرضين والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين.

من هم به نوبت خودم از شما برادران بزرگوار متشکرم که موجبات این توفیق را برای من فراهم آوردید دقایقی محضرتان باشم و مطالبی را که عرض می کنم شاید انشاء الله مورد استفاده دیگران هم باشد.

این جانب سید علی اکبر قرشی در سال ۱۳۰۷ شمسی در شهر بناب از شهرهای آذربایجان شرقی در یک خانواده روحانی متولد شدم. پدرم (رحمه الله) از ائمه جماعت و از روحانیون به نام آن شهر بود.

دروس فارسی را در مدارس ملی آن روز خواندم زیرا مدارس دولتی، تازه تأسیس می شد و نوعاً خانواده های مذهبی از رفتن به آن مدارس امتناع می کردند. بعد مقدمات صرف و نحو و منطق و امثال این ها را در نزد پدرم و در حوزه علمیه بناب خواندم و در حدود سال ۱۳۲۴ به حوزه علمیه قم مشرف شدم.

متأسفانه اقامت من در حوزه خیلی کم شد. حدود هشت سال یعنی تا سال ۱۳۳۲ ش می توانستم در حوزه مقدسه قم بمانم و در این مدت سطح را تماماً (رسایل و مکاسب و کفایتین و امثال آنها) را خواندم و مقداری هم از کلام و فلسفه و مقدار کمی هم از درس خارج آیت الله بروجردی را درک کردم. از سال ۱۳۳۲ بعضی جریان ها پیش آمد که من در اثر آنها نتوانستم در حوزه بمانم و از این بابت، از حوزه محروم شدم و در ارومیه که مسقط الرأس من نبود ساکن گشتم.

عده ای از طلاب در آن روز سرنوشت مرا داشتند که به ارومیه تشریف آوردند و در آن جا ماندند. حالا این از توفیقات بسیار بزرگ خداوند بود. ما در آن جا احساس کمبود علمی کردیم و دیدیم که نتوانستیم در حوزه مفصل و مرتب بمانیم. حدود ده دوازده سال لاینقطع و بدون استثناء هر روز ما سه ساعت یا دو ساعت و نیم راجع به قرآن و راجع به روایات و حتی قسمتی از رجال، با هم بحث داشتیم. قطع نظر از قرآن، و سائل الشیعه را مقابل خودمان می گذاشتیم و روایاتش را می خواندیم و در آن ها تدبر و تفکر می کردیم (این حدود ده دوازده سال مرتب طول کشید). در ده دوازده سال بعد، با حول و قوه خداوند روحیه مطالعه و توجه به قرآن و روایات در من بوجود آمد و

من احساس کردم به حدی رسیده‌ام که در مطالعه و از نوشتن سیر نمی‌شوم و درس تفسیر را در ارومیه شروع کرده بودم، شاید مدت ۲۵ سال این جریان ادامه داشت و ظاهراً حدود پنج بار قرآن را از اوّل تا آخر برای مردم تفسیر کردم. این مسأله باعث شد که من بیش تر به قرآن روی آورم و بحمدالله «قاموس قرآن» و تفسیر «احسن الحدیث» را نوشتم.

**پینات:** با توجه به این که واژه نامه قرآنی (فارسی یا عربی) کم نیست، این آثار، توجه قرآن پژوهان را به خود جلب کرده است. از نظر خود شما این کتاب دارای چه مشخصات و چه امتیازاتی است؟

**استاد:** من در نوشتن قاموس قرآن دو فکر اساسی داشتم: یکی این که احساس کردم برطبق آیه شریفه انا نحن نحی الموتی ونکتب ما قدموا و آثارهم وکل شیء احصیناه فی امام مبین (بس/ ۳۶/ ۱۲) اگر یک اثر بعد از خودم بگذارم، بهتر خواهد بود. خوب، اثر مالی نداشتم و قهراً گفتم: باید یک اثر دینی داشته باشم. آن وقت فکر کردم دیدم کتاب‌هایی که نوشته می‌شود، باید رواج هم داشته باشد. این‌ها بعد از مدتی، بازنشسته می‌شوند و در قفسه‌ها قرار می‌گیرند. گفتم: کتابی بنویسم که در حول و حوش یک کتاب جاویدان باشد که این‌ها از برکت آن، همیشه بمانند. به نظر آمد همین قاموس قرآن را بنویسم. همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، قرآن کریم با حذف مشتقات آن، حدود هزار و هشتصد و چند کلمه است. ما مشتقات را حذف کردیم و ثلاثی مجرد را در نظر گرفتیم و در قاموس قرآن، به هزار و هشتصد و چند کلمه، توجه بسیار کردیم.

از لحاظ معنی لغوی و از لحاظ تفسیر و از لحاظ مراجعه به روایات و امثال آن توجه بسیار ورزیدیم. در سال ۱۳۴۹ شروع کردیم و کار در سال ۱۳۵۴ تمام شد که مجموعاً ۵ سال و ۴۱ روز وقت برد. منتهی در آن موقع، حوصله عجیب و غریبی داشتم و محلی که در آن جا کتاب را می‌نوشتیم، بعضی از اشخاص برای دیدن من می‌آمدند که از دیدن آن‌ها خیلی ناراحت بودم و باخود می‌گفتم: کاشکی این‌ها زود بروند تا من بتوانم کار را تمام کنم.

حالا خداوند طوری کرد که نوعاً منابع دست اوّل از لحاظ لغت و امثال این‌ها را به دست آوردیم. و خدا می‌داند که من در نوشتن این کتاب، ذره‌ای نفع مادی نداشتم. فقط و فقط لله بود که اثری باشد بعد از من که خداوند هم طوری فرمود که بحمدالله جا افتاد و پارسال آقای آخوندی برای دفعه یازدهم، آن را چاپ کردند.

**پینات:** به لحاظ محتوایی، فکر می‌کنید قاموس قرآن چه امتیازی نسبت به واژه نامه‌های دیگر دارد؟

**استاد:** البته. مسأله این است که یک دفعه آن را با مفردات راغب مقایسه بکنیم. مفردات راغب فقط به قسمت لغات پرداخته است و به قسمت های دیگر نپرداخته است و خیلی موجز هم هست. خوب در اینجا اولاً دقت شده است که الفاظ و کلمات از لغت های به اصطلاح معتبر ترجمه و نوشته شود آن وقت تقریباً می شود گفت: خودش هم یک تفسیر موضوعی مختصر است؛ یک دایرة المعارف مختصر برای قرآن که انسان بتواند هر کلمه ای در آن را که احتیاج به مطالعه داشته باشد پیدا کند. در آن جا نوعاً اقوال مختلف هم نقل شده است. تقریباً امتیازاتش این هاست.

**بینات:** بعد از سال ها مطالعه و تفسیر به این فکر افتادید که مثل سایر علماء تفسیر ترتیبی بنویسید تفسیر احسن الحدیث را. جلد اول و دوم را به نام دیگر چاپ کردید. بفرمایید چرا این تفسیر را نوشتید و چرا نام آن را تغییر دادید و از آن عدول کردید؟

**استاد:** من بعد از نوشتن قاموس قرآن کتاب های دیگر مابین قاموس و تفسیر احسن الحدیث نوشته ام. منتهی در این فکر بودم که این اثر، کتابی ماندگار و مشهور و امثال این ها باشد. بالاخره خداوند لطف فرمود. به فکر رسید یک تفسیر بنویسم و این تفسیر هم فارسی باشد. نظرم این بود که ما در مملکت تفسیر فارسی کم داریم. آن موقع تفسیر فارسی هنوز تمام و کاملی نبود. یک چند جلد از تفسیر نمونه در آمده بود. نظرم فقط این بود که در این مملکت باید اقلأ ده دوازده نوع تفسیر فارسی داشته باشیم. لذا بیشتر، این مسأله باعث شد که من این تفسیر را نوشتم.

خوب از لحاظ برداشت آیات نسبت به سلیقه نویسنده قهراً اختلاف خواهد بود. ایشان طوری بنویسند من طور دیگری بنویسم. اصل نظرم در نوشتن این بود که ما باید ده، دوازده تفسیر فارسی در این مملکت داشته باشیم. به همین جهت من این تفسیر را شروع کردم. اول اسمش را تفسیر ممتاز گذاشتم ولی توی ذهن من خلجان هایی بود که این نام مناسبی نباشد. بالاخره جلد اول را (با همین نام) خودم چاپ کردم و از لحاظ تأمین مخارج آن هم به زحمت افتادم. اتفاقاً یک نفر از این آقایان انصاری ها که اسم کوچکش خاطر من نیست در کنگره نهج البلاغه به من گفتند که شما این اسم را برای این تفسیر نگذارید. چون این اسم ایهام دارد. این کلمه ممتاز نشان می دهد که بله دیگران ممتاز نیستند. مخصوصاً از یک تفسیر نام بردند که این تفسیر هم ورق را خیلی بالا زده است و گفته است که تفسیر چنین و چنانی است. فرمایش ایشان هم در من مؤثر واقع شد. خیلی فکر می کردم که چه نامی برای این تفسیر بگذارم. بعداً به نظرم آمد که خداوند خودش به قرآن احسن الحدیث فرموده است. **اللّٰهُ نَزَلَ اِحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا (زمر/ ۲۳/۳۹)**. گفتم اگر احسن الحدیث بگذاریم این در جای تفسیر قرآن است. بنابراین ایهام و غیر از آن هم ندارد. لذا این نام را

انتخاب کردیم ولی بعد از آن که تفسیر نوشته شد بنیاد بعثت که مسئولش جناب آقای اسلامی هستند قبول فرمودند که این کتاب را با هزینه خودشان چاپ کنند و در چاپش هم بحمدالله زحمت کشیدند. خیلی پول مصرف کردند که هر دوازده جلد در یک دوره از چاپ بیرون آمد و الآن هم هست.

**بینات:** در تفسیر احسن الحدیث نکته قابل توجهی که می بینیم اولاً طبقه بندی دقیق مباحث است یعنی سعی شده است که ترجمه جدا بیاید؛ جنبه تفسیری آیه جدا بیاید؛ و برداشتها و نکته یابی هایی که حضرت عالی گاهی در ضمن آیه ها دارید این ها هم جدا بیاید و خیلی کم به نقل اقوال پرداخته شده است و سعی شده است آن لب لباب آیه عرضه شود. این طبیعی است که حضرت عالی مخاطب خاصی را در نظر گرفته اید و به این سوی روی آورده اید و الا حتی در قاموس قرآن نقل قول هایی قابل توجه هست و در این جا نیست. به چه انگیزه ای به این صورت در آوردید؟

**استاد:** عرض کنم محضرتان اولاً نظر من این بود که این سبکش سبک به خصوصی باشد. لذا بعد از فکر کردن بسیار، این سبک به نظرم خوب آمد که اول آیات نوشته شود، آن آیاتی که در نظر من با هم ارتباط دارد. بعد ترجمه آنها، آن وقت سه تا بحث جداگانه داشته باشیم: کلمه ها. شرح ها. نکته ها.

در کلمه ها کلمات، آیات از لغت و امثال این ترجمه شود. در شرح ها، هم آیات ترجمه شود و هم شرح بشود و تفسیر بشود. آن وقت مطالبی که اگر در شرح ها می گفتیم باعث طولانی شدن مطلب بود. یا برداشت هایی که نسبت به امروز از آیات می شود کرد، این ها را هم در نکته ها آوردیم. علت این که من نقل اقوال نکردم این است که من در نظر داشتم نقل اقوال شاید تا حدی انسان را گیج کند. مثلاً در مجمع البیان، وقتی که مرحوم طبرسی نقل اقوال کرده است، انسان می ماند. آیا این را قبول بکند یا آن را قبول نکند. این را بگویم، آن را بگویم. لذا در نظر گرفتم یک تفسیر که خیلی طبیعی و در نظر من قابل قبول باشد. فقط همین را بیاورم. کسی که مطالعه می کند، مطلب به خصوصی گیرش بیاید. حالا این، دارای اشکال هست یا نیست؟ از این جهت من نقل اقوال نکردم.

**بینات:** باتوجه به این که مدت زیادی را با قرآن و تفاسیر سروکار داشتید و سی چهار سال لاینقطع این عمل را داشته اید، اگر از شما سؤال شود دو نمونه از بهترین تفسیرهای متقدمان و دو نمونه از تفسیرهای متأخران نام ببرید، چه می فرمایید؟

**استاد:** من در نوشتن تفسیر احسن الحدیث حدود ده دوازده تا تفسیر در اختیارم بود که در خدمت آن تفاسیر بودم و در بعضی از آیات که در نظر من مشکل بود، به اکثر آن ها مراجعه می کردم

و امثال این. ولی در میان این تفاسیر که با آن‌ها به اصطلاح انسی گرفته بودم، از متأخرین تفسیر المیزان به نظر من از همه بهتر آمد. مخصوصاً آن‌طور که من احساس کردم، علامه بیش تر ارتباط آیات و ارتباط مطالب آیات را خیلی خوب در نظر گرفته است. بله؛ شاید انسان در تفاسیر دیگر که نگاه کند، ببیند مثلاً آیات با همدیگر اختلاف دارند. آن آیه یک مطلب را می‌گوید؛ این آیه یک مطلب را می‌گوید. ولی ایشان مثلاً دوازده آیه (بعضاً بیست آیه) را نقل می‌کند. طوری دقت می‌کند در میان آن‌ها می‌بینیم همه‌اش یک سخنرانی است؛ پشت سر هم؛ و همه با هم ارتباط دارند. از متقدمین هم با انسی که داشتم مجمع البیان را بهتر از دیگران راجع به شکافتن لغات و امثال این‌ها دیدم.

**بینات:** حضرت عالی در ایام استفاده از تفاسیر به تفاسیر اهل سنت هم مراجعه می‌کردید؟

**استاد:** بله تفاسیر اهل سنت؛ تفسیر کشاف را مراجعه می‌کردم. تفسیر المنار را مراجعه می‌کردم. تفسیر بیضاوی و نیشابوری و امثال این‌ها. حدود پنج شش تا داشتم؛ مراجعه می‌کردم.

**بینات:** یکی از جهات قرآن جنبه اعجاز آن است و از دیرباز، هم متکلمان و هم مفسران و هم قرآن پژوهان به این مسأله توجه کرده‌اند و جوهی برای اعجاز قرآن برشمرده‌اند. شما در میان آن جوه کدام یک را مهم‌تر می‌دانید؟

**استاد:** جوهی که برای اعجاز قرآن، بزرگان ما فرموده‌اند روی هم رفته، همه این‌ها قابل قبول‌اند. ولی دوتا مطلب که خود قرآن کریم هم مطرح کرده است آن دوتا مطلب در نظر من از همه مهم‌تر و از همه قابل قبول‌تر است.

یکی مسأله تحدی قرآن و مبارزه طلبی قرآن است. قرآن کریم نسبت به یک سوره تحدی کرده است و آن کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله (بقره/۲/۲۳) و هم با ده سوره تحدی کرده است ام یقولون افتریه قل فاتوا بعشر سور مثله مفتريات (هود/۱۱/۱۳). و هم با خود قرآن فلیاتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین (طور/۵۲/۳۴). یا قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً (اسراء/۱۷/۸۸). خود قرآن تحدی کرده و فرموده است: اگر کسی می‌تواند و می‌گوید، از طرف خدا نیست نظیر این قرآن را بیاورد و در سوره هود ظاهراً می‌فرماید: فآلم یتجیبا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله (هود/۱۱/۱۴). من فکر می‌کنم رمز اعجاز در این است این «انزل بعلم الله» با یک علم مخصوص خداوند نازل شده است و خداوند این علم را به کسی نداده است قرآن طوری است که ما اگر بخواهیم یک مطلب خوب در نظر بگیریم و برای آن مطلب الفاظ بسازیم، الفاظ پیدانمی‌شود. اگر بخواهیم الفاظ بسازیم، تقریباً منسجم

باشند، آن وقت معنی می پرد. مثلاً گفته اند «والنازعات غرقاً والخابرات خبزاً والطاحنات طحناً» الفاظ الفاظ خوبی است، ولی معنی معنای خنده داری است. و یا والسماء ذات البروج والارض ذات السروج والنساء فلان. و امثال این ها.

فکری که من کرده ام این است که اصلاً این علم و این رمز برای بشر پوشیده است و تا آخر هم پوشیده خواهد بود و این مسأله هم این است که اگر ما بخواهیم لفظ پیدا کنیم، معنا درست نمی شود؛ و اگر معنایی در نظر بیاوریم، نمی توانیم لفظ منسجمی را برای آن پیدا کنیم و در نتیجه نمی توانیم به اصطلاح نظیر قرآن را بیاوریم. و این تحدی هم که واقعاً عجیب و غریب است. همان طور که می دانید دشمنان اسلام در آن موقع و در این موقع، در موقع های دیگر چه قدر پول ها مصرف کردند چه قدر تلاش ها کردند. بالاخره نتوانستند. من فکر می کنم این قانع کننده ترین چیزی است که خود قرآن کریم مطرح کرده است.

دوم، آن مسأله نبودن اختلاف است که می فرماید افلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً (نساء / ۸۲/۴). اصلاً ما بشرها طوری آفریده شده ایم که اگر بخواهیم مطلبی را که ده سال قبل نوشته ایم یا گفته ایم الآن بگوییم، می بینیم نسبت به وضع زمان و امثال آن، خیلی نواقص پیدا می کند. اینجا یک مسأله به خاطر آمد که خدمت تان عرض کنم. نهرو نخست وزیر اسبق هندوستان که نامه برای دخترش نوشته بود؛ و به صورت نگاهی به تاریخ جهان چاپ شد. موقعی که مترجم از نهرو اجازه می خواست که اجازه بدهد این ها به فارسی ترجمه کند، او در اجازه اش نوشته بود: بله، من اجازه می دهم این ها را آن طوری که نوشته ام، ترجمه کنید ولی اگر الآن می نوشتم این طور نمی نوشتم. من دیدم این حق است، چون از آن موقع تا این موقع خیلی فرق کرده است اما مسأله ای که پیغمبر اسلام در عرض بیست و سه سال منسجم صحبت بکند، از هیچ مطلبی برنگردد، معلوم است که کار خودش نبوده است. اگر کار خودش بود (توأم با بشریت و امثال آن که داشت)، قهرآ نمی توانست. و قرآن روی این تکیه کرده است: ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً.

دیگر مسأله اخبار از غیب، وسعت محتوی است. این ها همه به اصطلاح خوب هستند ولی آن که بیش تر مرا قانع کرده است این دو مسئله است.

**بینات:** در این مدت که در خدمت قرآن بوده اید، اگر نکات برجسته ای که خداوند لطف فرموده باشد و فکر می کنید در جای دیگر نباشد یا کم تر باشد اگر به آن نکات رسیده اید بیان فرمایید.

**استاد:** اگر فکر بکنم، زیاد است ولی سه تا از این ها را در نظر دارم. محضر تان عرض کنم.

یکی استفاده نهرهای دریایی از قرآن کریم است. در سوره مبارکه الرحمن داریم که وله الجوار المنشآت فی البحر کالأعلام (رحمان/ ۲۴/۵۵). در سوره شوری هم داریم: ومن آیاته الجوار فی البحر کالأعلام. ان یشاء یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور (شوری/ ۳۲-۳۳/۴۲). من از این آیات استفاده کرده‌ام. نهرهای دریایی را. آن جریان‌های دریایی که الآن در اقیانوس‌ها هست مثل «گالف استریم» (Gulf-stream) و این‌ها که در معتدل شدن به اصطلاح آب و هوای منطقه استوا و اروپا خیلی مؤثر است. موقعی که من به تفاسیر مراجعه می‌کردم می‌دیدم که منشآت را مرتفعات معنی کرده‌اند. گفته‌اند: وله الجوار المنشآت یعنی مرتفعات. من دیدم اصلاً در لغت عرب منشآت بمعنی مرتفعات نداریم. انشاء به معنی خلقت است هوآلذی انشأکم من نفس واحدة (انعام/ ۹۸/۶). و امثال این‌ها. آن وقت که این‌ها کشتی‌ها معین کرده بودند. بله. وله الجوار المنشآت فی البحر کالأعلام. گفته بودند: مانند کوه‌ها هستند. آن موقع کشتی‌های ما مانند کوه‌ها و جز آن‌ها نداشتند. لذا من به نظرم رسید که منظور قرآن از این، همین جریان‌های دریایی است گرچه خوب، دیگران متوجه نشده‌اند. قرآن این حقیقت را فرموده است. مخصوصاً این طوری که دانشمندان می‌گویند، در پدید آمدن این دریاها آن‌که عامل مؤثر است، بادهای مخصوصی است که مرتب از استوا به قطبین می‌وزند و از قطبین به استوا می‌وزند. این‌ها باعث می‌شود که آب دریا بالا می‌رود وقتی که بالا آمد، خودبه‌خود جریان می‌کند. در وسط دریا مثلاً گلف استریم که از اطراف مکزیک شروع می‌شود تا اقیانوس منجمد شمالی و از انگلستان و آن نواحی می‌رود. امثال اینها که می‌فرماید: ان یشاء یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره (شوری/ ۳۳/۴۲). اگر باد نباشد، این‌ها همین‌طور در روی می‌مانند. قضیه هم همین‌طور است. خلاصه هر قدر تفسیری که بزرگان فرموده بودند، دیدم که این‌ها با کشتی‌ها نمی‌سازد. لذا من به این نکته رسیدم که منظور قرآن کریم این جریان‌های دریایی است. الآن هم تقریباً به اصطلاح در این مسأله باقی هستم و عدول نکرده‌ام.

نکته دوم: این کلمه ظلام للعبید است و ما ربک بظلام للعبید (فصلت/ ۴۶/۴۱). این کلمه ظلام للعبید پنج دفعه در قرآن تکرار شده است. بزرگان درباره این گفته‌اند: چرا ظلام گفته است. آیا ظلام نیست، پس ظالم است؟ گفته‌اند؛ اگر خداوند می‌خواست به هر بنده یک جزء ظلم کند چون بندگان زیاد هستند، بنابراین خداوند ظلام می‌شد. این کلمه مفهوم ندارد. و امثال ذلک. ولی من بعد از فکر کردن بسیار، به این مسأله رسیدم که منظور از عبید در آیه «ما ربک بظلام للعبید» بندگان نیکوکار خداست نه بندگان بدکار و نه بندگان اعم از نیکوکار و بدکار. مثلاً ملاحظه بفرمایید در



سوره مبارکه فصلت هست من عمل صالحاً فلنفسه ومن اساء فعليها وما ربك بظلام للعبيد (فصلت / ۴۶ / ۴۱). هرکس نیکوکار باشد برای خودش هست. هرکس بدکار باشد برای خودش هست. وما ربك بظلام للعبيد. این جا اگر ما بگوییم منظور از عبید نیکوکاران است، این خیلی درست به این صورت می شود: خداوند تو ظلام نیست. یعنی اگر خداوند به نیکوکاران پاداش خوب نمی داد و آن ها را با بدکاران مساوی حساب می کرد، واقعاً ظلام می شد. در اینجا محل هم محل ظلام است. اصلاً محل ظالم نیست که خداوند متعال اگر نیکوکاران با بدکاران را یکی می شمرد نسبت به نیکوکاران ظلام بود. لذا می فرماید من عمل صالحاً. این طور. ومن ساء فلها وما ربك بظلام للعبيد یعنی اگر به بندگان نیکوکار من عمل صالحاً نمی داد یا این بدکاران را مثل آن ها می کرد آن وقت ظلام بود.

یامثالدرسوره مبارکه ق والقرآن داریم: قال قرينه ربنا ما اطغيته ولكن كان في ضلال بعيد می فرماید: لا تختصموا لدي وقد قدمت اليكم بالوعيد ما يبدل القول لدي وما انا بظلام للعبيد (ق / ۵۰ / ۲۷-۲۹): اختصام نکنید. من قبلاً وعید را به شما دادم. ما یبدل القول لدي: قول در نزد من قابل تبدیل نیست. یعنی اگر بدکار را جزا ندهم، من ظلام ام. چون اگر قول در نظر من تبدیل بشود و بدکار را جزا ندهم، آن وقت ظلام للعبيد هستم. نسبت به بندگان نیکوکار من ظلام می شوم. لذا این نکته به نظر من آمده است که منظور از عبید در این پنج آیه همین بندگان نیکوکار خدا هستند که خداوند فرمود: اگر بدکاران را عذاب نکنم، نسبت به نیکوکاران ظلام هستم. آنها آن مقدار اعمال را بکنند این بدکاران با آنها مساوی باشند؛ نسبت به اینها ظلام هستم. من این نکته را به نظر من آمده است و احساس کرده ام که با این هم آیات خوب تفسیر می شود و احتیاج به مفهوم نیست.

نکته سوم: این است که شاید در حدود شش محل ما داریم که خداوند می فرماید: ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ايام. در شش روز یعنی شش دوران من خیلی فکر کردم. بالاخره به این آیه رسیدم که خداوند خودش این شش روز را در سوره فصلت از آیه ۹ تا ۱۲ بیان فرموده است. می فرماید: قل ائنکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین وتجعلون له أنداداً ذلک رب العالمین. این دو روز. وجعل فیها رواسی من فوقها وبارک فیها وقدر فیها اقواتها فی اربعة ايام سواء للسانین. این هم چهار روز این می شود شش روز. ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعاً او کرها قالتا اتینا طائعتین فقضیهن سبع سموات فی یومین واوحی فی کل سماء امرها. این هم دو روز. این مجموعه می شود ۸ روز یعنی ۲ روز خلقت زمین؛ چهار روز هم خلقت اقوات؛ ۲ روز هم خلقت به اصطلاح سموات این می شود ۸ روز. من روی این مسأله

مدت ها فکر کردم که خداوند ۶ روز گفته است در شش محل یا پنج محل . این جا هم این خلقت می رسد به ۸ روز . به تفسیر المیزان و محل های دیگر مراجعه کردم دیدم مرحوم علامه چهار روز را چهار فصل نوشته است . بالاخره بعد از مدت ها فکر من به این نتیجه رسیدم که این دو روز خلقت آسمان ها متداخل در آن چهار روز خلقت اقوات است . دفعه دیگر عرض می کنم : **قل انکم لتکفرون بالذی خلق الأرض فی یومین وتجعلون له انداداً ذلک رب العالمین** . این دو روز . بعد می فرماید : **وجعل فیها رواسی من فوقها... وقدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین** . یعنی در چهار دوران هم تقدیر اقوات جز آن و امثال این ها شده است . این می شود ۶ روز . آن وقت خداوند در آیه بعدی به سموات و ارض یکجا فرمان می دهد می فرماید : **ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللأرض ائتیا طوعاً او کرها** . این یک فرمان است هم برای آسمان و هم برای زمین . بعد می فرماید **قالنا اتینا طاعتین** . ففضیهن سبع سموات فی یومین . یعنی در آن یومین که آسمان ها تشکیل می شوند ، این یومین در میان آن چهار روز زمین بوده است که خداوند فرموده است فی اربعة ایام وقتی که این دو تار سماوات متداخل در آن ۶ باشد آن وقت مجموعاً می شود این ۶ روز . بله . این نکته دیگری است که من به دست آورده ام متهی در هیچ کتاب تفسیری ندیده ام .

**بینات:** مورد روایات تفسیری که چه کمکی می کنند و احیاناً در آن ها روایات ضعیف وجود داشته باشد. آن ها را چه گونه ارزیابی می کنید؟

**استاد:** عرض کنم محضران : من در نوشتن تفسیر بیش تر سروکارم با تفسیر عیاشی بود . با وجود آن که ناقص است . ولی در عین حال من خیلی مراجعه می کردم . هکذا به تفسیر برهان ، تفسیر صافی هم مقداری مراجعه می کردم . به روایاتی که در المیزان در تحت عنوان «بحث روایی» نقل کرده است به آن ها هم مراجعه می کردم . در این قسمت ها چندان شناخت و تحقیق مفصلی ندارم . اما این مقدار می دانم که اگر ما در این قسمت ها کار بکنیم ، این صحیح است . و اگر صلاح باشد ، این احادیث را از هم جدا بکنیم . و امثال این ها . ما بیش تر می توانیم روش ائمه علیهم السلام را در برداشت از قرآن به دست بیاوریم و بسیاری از آیاتی که ما از تفسیر آن ها درمانده ایم ، آن ها را خوب ترجمه و تفسیر بکنیم . مثلاً در این آیه که در آخر سوره یوسف است حتی **اذا استیثس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا جاءهم نصرنا فنجی من نشاء ولایرد بأسنا عن القوم المجرمین** (یوسف ۱۲/۱۱۰) . این حتی **اذا استیثس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا** ظنوا را اغلب گفته اند رسل است . لذا در این مسأله درمانده اند که وظنوا انهم قد کذبوا یعنی چه طور؟ مگر پیغمبر در وعده خدا نعوذ باللّه شک می کند؟ و امثال این ها . من خیلی دیده ام مطالب عجیب و غریبی گفته شده است . بالاخره به یک روایت

برخوردم که مرحوم علامه از تفسیر عیون الاخبار الرضا نقل کرده است که حضرت رضا علیه السلام می فرماید: فاعل ظنوا مردم هستند یعنی حتی اذا استئیس الرسل از ایمان آوردن مردم. و ظنّ الناس. مثلاً ان الرسل کذبوا لهم. در این وعده عذاب اتیهم نصرنا. اگر این طور معنی کنیم با استفاده از این روایت می بینیم که از نظر مبارک حضرت رضا علیه السلام فاعل ظنوا مردم می شود. اصلاً تمام این مخصصه ها ازین می رود آن وقت مثلاً ائمه علیهم السلام برداشت های مخصوص از آیات داشتند. ظاهراً در حالات حضرت امام هادی علیه السلام است که شخصی در زمان او ذمی بود با یک نفر زن مسلمان زنا کرد. خواستند بر او حد جاری کنند. اسلام آورد. آمدند در محضر حضرت که خوب چه کار بکنیم؟ الان این مسلمان شده. حضرت فرمود: فلماً رأوا بأسنا قالوا آمنا. این فلماً رأوا بأسنا سرگذشت پیغمبران دیگر است. امام این را فرموده و فتوی داد که حدی را جاری بکنید. فلماً رأوا بأسنا قالوا آمنا.

این ایمان از روی اجبار است. این گونه، استفاده ها پیش تر می شود کرد. من حتی یک موقع محضر علامه طباطبائی رسیدم در مشهد. از ایشان راجع به تفسیر قمی سؤال کردم که شما نسبت به سند این تفسیر چه نظری دارید؟

این تفسیر را مرحوم علی بن ابراهیم قمی رضوان الله تعالی علیه از دو امام نقل کرده است امام باقر و امام صادق علیهم السلام. بقیه را بعداً دیگران اضافه کرده اند. ایشان فرمودند: ما در این موارد احتیاج به سند نداریم. گاه خود متن روایات نشان می دهد که این ها از ائمه علیهم السلام هستند و کاملاً استفاده هم می کنیم. خلاصه اینکه باید پیش تر استفاده کرد. ولی من راجع به این مسأله تحقیق ندارم.

**بینات:** خوب الان با فداکاری مردم انقلاب به پیروزی رسیده است و مردم استقبال به قرآن دارند. جنابعالی که در حوزه و دانشگاه تشریف دارید برای گسترش معارف قرآن برای دانشجویان و طلاب اصولاً عامه مردم چه پیشنهادی دارید؟

**استاد:** حالا من نظرم راجع به حوزه این است که باید قرآن را مانند کتاب های درسی بخوانند. قرآن در یک مرحله ای کتاب مطالعه است. ولی در مرحله ای دیگر کتاب مطالعه نیست. این کتاب درس است. و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «ظاهره انیق وباطنه عمیق». واقعاً بحث می خواهد. مطالعه می خواهد. وقت می خواهد. مانند درس های آیه الله جوادی آملی و امثال آن. در حوزه باید درس داده شود. من عقیده ام این است که قرآن و تفسیر اصلاً به صورت درس خوانده بشود. و البته الان وضع تا حدی خوب شده است. موقعی که ما طلبه بودیم، آن موقع نظری به روایات و امثال آن نبود. پیش تر به اصول و امثال آن. یک دفعه می گویند: علی ما دلّت علیه

الأخبار. می گفتند: بیش تر این تحول از زمان مرحوم آیه الله بروجردی شد. ایشان «وسایل الشیعه» را آوردند بالای منبر خواندند و ذکر کردند و امثال اینها. تحولی به وجود آمد. درباره دانشگاه ها هم که من خود نماینده ولی فقیه در دانشگاه هستم، معتقدم باید قرآن و تفسیر قرآن به صورت واحدها جزء دروس درسی دانشگاه ها باشد. همین طوری که معارف ۱ و ۲ به اصطلاح اخلاق و تاریخ اسلام و امثال این ها. اصلاً خود قرآن به صورت واحدها تدریس بشود. هم قرآن و هم تفسیر. حتی من معتقدم اصلاً شرط ثبت نام در دانشگاه یعنی اگر ما بخواهیم یک دانشجو را ثبت نام بکنیم، خواندن روخوانی قرآن باشد، این بتواند قرآن را صحیح بخواند. بعد مثلاً ما وارد دانشگاهش بکنیم. باید خیلی زحمت کشید.

راجع به مردم هم باید ائمه جماعات و علماء پیش تر وقت بگذارند و تفسیر درس بدهند و امثال اینها. یکی از چیزهایی که در این قرآن است این است که اصلاً احتیاج به درس خواندن هم ندارد. یعنی اشخاصی که بازاری یا عامی هستند در تفسیری که در مسجد داریم می بینیم می آمد مدتی می آید و می نشیند. با آنکه هیچ سوادى ندارد ولی می تواند قرآن را هم بخواند و ترجمه هم بکند. یعنی خداوند این را طوری نازل کرده است که هم عمیق است و هم همه فهم است. باید در ترویج قرآن خیلی تلاش کرد.

لازم است محضران عرض بکنم که اصلاً خود خواندن قرآن و دانستن قرآن اقلأ می شود گفت که ۶۰ درصد مصونیت می آورد. من در ارومیه احساس کردم آن جوان ها که فقط روخوانی قرآن بلدند ۶۰ درصد مصونیت آورده اند. راجع به تهاجم فرهنگی و امثال این ها اگر واقعاً بتوانیم مسأله نماز خواندن را در ایران پیاده کنیم. یکی هم مسأله آشنایی به قرآن را؛ من فکر می کنم صدی نود مشکلات ما حل خواهد شد.

**بینات:** ضمن آرزوی عمر بابرکت شما، مجله بینات را چگونه ارزیابی می کنید؟

**استاد:** عرض کنم محضران: مجله بینات تازه به دست من رسیده است. فقط اسم مقاله ها را به اصطلاح خواندم. ولی در نظر دارم انشاء الله مرتب مطالبش را بخوانم و استفاده بکنم و اگر یک مقدار خودم مقالات دارم، بناست انشاء الله به مجله بفرستم. اگر قابل چاپ باشد در مجله چاپ بشود.

**بینات:** انشاء الله سایه تان مستدام باشد و مشمول دعای شما باشیم. خیلی ممنون هستیم.

**استاد:** خدا شما را حفظ کند. مؤید و منصور باشید.